

## جامعیت قرآن

## قرآن و اهل کتاب

قرآن کریم به دلیل آنکه کتابی جهان شمول و مصدق کتب الهی و مهیمن بر آنهاست، پیروان ادیان دیگر و کسانی را که هنوز فطرتشان به خاموشی نگراییده با تعبیرات «یا اهل کتاب» و «یا ایها الناس» مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را به ساختن جامعه‌ای انسانی و خدا محور دعوت می‌کند «قل یا اهل کتاب تعالوا إلى كلمةٍ سواءٍ بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله. «یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم» ۱ «یا ایها الناس إنما بغیکم علی أنفسکم» ۲ «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم» ۳ «یا ایها الناس إن وعد الله حقّ فلا تغرنکم الحیاة الدنیا» ۴. (قرآن در قرآن ۲۵۵).

## نازلترین خطاب قرآن

لازم است توجه شود که خطاب‌های قرآنی دارای اوج و حسیض و نیز دارای مراتب متوسط است، نازلترین آن، تعبیر «یا ایها الناس» است.

۱ نساء ۱۷۴  
 ۲ یونس ۲۳  
 ۳ بقره ۲۱  
 ۴ فاطر ۵



## عالی ترین خطاب قرآن

لازم است توجه شود که خطاب‌های قرآنی دارای اوج و حسیض و نیز دارای مراتب متوسط است، عالیترین آن «یا ایها النبی»، «یا ایها الرسول» یا «ایها الرسل» است و آنچه با حفظ مرتبه بین دو طرف قرار دارد عبارت است از «یا اهل الکتاب» یا «ایها المؤمنون» و بالاتر از آن عنوان «أولی الأبصار» و «أولی الألباب» است که گاهی به صورت ندا و گاهی با عنوان دیگر در قرآن کریم آمده است. (قرآن در قرآن ۲۵۵)

## صحیفه پاک

﴿رسول من الله یتلوا صحفاً مطهرة\* فیها کتب قیمه﴾<sup>۱</sup> پیامبر اسلام صحیفه‌های پاک را تلاوت می‌کند که محتوای صحیفه‌ها قیّم انسانیتند. خدای متعال دین خود را دین قیّم معرفی می‌کند ﴿ذلک الدین القیّم﴾<sup>۲</sup>. و لازمه قیّم بودن چیزی، بیگانه بودن او نیست، بلکه قیّم بودن قرآن نسبت به جامعه نظیر آن است که می‌گوییم آب قیّم گیاه است، آب گرچه بیرون از گیاه است ولی رابطه ضروری با درون گیاه دارد، و عامل تعیین‌کننده حیات اوست.

## قیّم بودن واعوجاج

مقتضای قیّم بودن قرآن برای انسانها آن است که خود قرآن از هر نظر مصون از اعوجاج باشد هم از نظر داخلی مستقیم و هم نسبت به خارج، قائم باشد. مستقیم غیر از قائم است. به اصطلاح، عنوان «مستقیم» از

۱ بینات ۲

۲ توبه ۳۶



قبیل وَّضَعُ جُزْ مَقُولَهُ اسْتِ وَلِي «قَائِمٌ» وَضَعُ تَمَامَ مَقُولِهِ. قُرْآنَ از آن جِهت که مَسْتَقِيمٌ اسْتِ چنانکه خود صراطِ مَسْتَقِيمٌ اسْتِ هَرگِز اسیب پذیر نیست. (قرآن در قرآن ۲۵۷)

### پیروی و رهبری

پیروی و رهبری هر دو باید بر اساس علم و آگاهی باشد و جامع این امور را می توان آیه سوره مبارکه «اسراء» و «حج» دانست که فرمود ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾<sup>۱</sup>، ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾<sup>۲</sup> ثانی عِطْفُهُ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا زُيٌّ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابُ الْحَرِيقِ<sup>۳</sup> در این آیه به رهبری جاهل و ضال محکوم و نهی شده چنانکه در سوره حج پیروی جاهلانه و نابخردانه، منهی و مذموم اعلام شده است. (قرآن در قرآن ۲۵۹)

### خازنان جهنم

﴿تَكَادُ تَمِيْزُ مِنَ الْغَيْظِ كَلِمَا أَلْقَى فِيهَا فُوجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾<sup>۴</sup> خازنان جهنم از آنان سؤال می کنند آیا پیام آوری که شما را از عاقبت بد گناه بترساند نیامد؟ این مطلب نشانگر عدم کفایت عقل است و گرنه باید می پرسیدند که مگر خدا به شما عقل نداد. عقل و وحی هر دو ضرورت دارند و هیچ یک بدون دیگری کافی نیست؛ اگر در روایت شریفه فرموده اند «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّتِينَ»<sup>۴</sup> به این معنا نیست که عقل و وحی هر یک به تنهایی حجتی کافی و مستقل باشند بلکه این دو مکمل و هماهنگ با یکدیگرند. (قرآن در قرآن ۲۶۱)

۱ . اسراء ۳۶

۲ . حج ۸

۳ . ملک ۸

۴ . بحار ج ۷۵ ص ۳۰۰



## میزان حق و قسط

خدای متعال قرآن را میزان حق و قسط می‌داند ﴿اللّٰهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾<sup>۱</sup>! قرآن معیار و وسیله تشخیص درستی و نادرستی عقاید است. (قرآن در قرآن ۲۶۲)

## قول فصل

قرآن کریم خود را قول فصل معرفی کرده. می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ \* وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾<sup>۲</sup> این سخن، فصل الخطاب جدّ محض است و شوخی در آن راه ندارد. (قرآن در قرآن ۲۶۲)

## قرآن فرقان

واژه «فرقان» در قرآن کریم به معنای چیزی است که حقّ و باطل را از یکدیگر جدا می‌سازد. ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْأَجْمَعَانِ﴾<sup>۳</sup>. به نیروی علمی و با گرایشی عملی که در عقل و قلب سالکین پدید می‌آید و صحیح و ناصحیح را به آنان فهمانده و ارائه می‌کند، کلمه فرقان اطلاق شده است. خدای سبحان کلام خود را فرقان می‌نامد: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>۴</sup>. (قرآن در قرآن ۲۶۴)

۱ شوری ۱۷.

۲ طارق ۱۳.

۳ انفال ۴۱.

۴ فرقان ۱.

## فرقان علی

فرقان عملی همان گرایش قلبی به حق و گریز و دوری از باطل است. ﴿یا ایها الذین آمنوا إن تتقوا الله يجعل لکم فرقانا﴾<sup>۱</sup> اگر در مسیر تقوا بیفتید، خداوند به شما فرقان حق و باطل می‌دهد. (قرآن در قرآن ۲۶۵)

## اولین شعار رسول اکرم

اولین شعار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام ورود به مدینه و پیش از ساختن مسجد و پرداختن به امور عمرانی، درباره اخوت دینی بود که فرمود: «تأخوا فی الله أخوین أخوین» یعنی همه شما. دو به دو در راه خدا برادر یکدیگر شوید. (قرآن در قرآن ۲۷۰)

## امر به معروف و نهی از منکر

﴿ولتکن منکم أمةٌ یدعون إلی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر وأولئک هم المفلحون\* ولا تكونوا کالذین تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءهم البینات و أولئک لهم عذاب عظیم﴾<sup>۲</sup>: برای رستگاری جامعه اسلامی لازم است فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر اجرا شود و شما مانند کسانی نباشید که حق برای آنان آشکار شد ولی باز هم تفرقه و اختلاف کردند که برای آنان عذاب بزرگی مهیا شده است. ﴿کنتم خیر أمةٍ أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون بالله﴾<sup>۳</sup> شما نیکوترین امتی هستید که برای اصلاح جامعه بشری قیام کردند؛ مردم را به نیکوکاری وادار می‌سازید و از بدکاری باز می‌دارید و به خداوند ایمان می‌آورید. (قرآن در قرآن ۲۷۱)

1 انفال ۲۹

2 ال عمران ۱۰۴

3 ال عمران ۱۱۰



## حبل الله محور اجتماع

اگرچه هر اجتماعی محوری دارد، ولی اگر این محور، حبل الله نباشد، آن جامعه در ضلالت است و ره به مطلوب و سعادت نخواهد یافت؛ از این رو، هر اجتماع و اتحادی مطلوب و پسندیده نیست، بلکه وحدت بر محور قرآن و عترت است که انسان را از ظلمات تعلّق به غیر خدا خارج می‌سازد و به «الله» که نور مطلق است می‌رساند. (قرآن در قرآن ۲۷۳)

## افتراق ضروری

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: ما پیش از اسلام با هم بودیم، نظام اسلامی بین ما تفرقه افکند؛ زیرا آن اتحاد بر محور شرک و جاهلیت بود و اسلام طبق دستور ﴿وامتازوا الیوم أیها المجرمون﴾<sup>۱</sup> صف مسلمانان را از صف مشرکان جدا ساخت و همه مسلمانان را با یکدیگر متحد ساخت. (قرآن در قرآن ۲۷۳)

## معنای دین

«دین» در لغت به معنای جزاست و «قیامت» از آن جهت که روز جزاست، در قرآن کریم ﴿یوم الدین﴾ نامیده شده.



## معنای دین

دین در معنای اصطلاحی، یعنی مجموعه قوانین و قواعد مربوط به عقاید و اخلاق و اعمال بشر، خواه وضع کننده آن خدا باشد یا انسان و به همین جهت، آنچه در گذشته در دیار مصر، به تصویب و اجرا درمی آمد با آنکه از اندیشه فراعنه بت پرست سرچشمه می گرفت، دین نامیده می شد. ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهَرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادُ﴾<sup>۱</sup> من می ترسم که موسی دین شما را تغییر دهد یا در روی زمین فتنه و فساد برانگیزد. ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ﴾<sup>۲</sup>. (قرآن در قرآن ۲۸۰)

## حقیقت اهل کتاب

قرآن کریم دین خدا را، دین حق نامیده: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾<sup>۳</sup> و از آنجا که غیر از حق، هر چیزی باطل است ﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾<sup>۴</sup> اگر کسی غیر از دین الهی را که همان اسلام است برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۵</sup>، ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۶</sup> چه آن دین غیر حق، همه اش باطل باشد مانند بت پرستی، یا باطل نسبی باشد مانند دین اهل کتاب که پس از ظهور حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در حکم باطل مطلق است. (قرآن در قرآن )

۱ . غافر ۲۶

۲ . کافرون ۶

۳ . توبه ۳۳

۴ . یونس ۳۲

۵ . ال عمران ۱۹

۶ . همان ۸۵

## متعلق کفر اهل کتاب

اهل کتاب هر چند به خدا، قیامت، اصل نبوت و مانند آن اقرار داشتند، اما نسبت به برخی از مسائل دینی مانند رسالت خاتم الانبیا کافر بودند و این در حالی بود که پیامبران پیشین، به ویژه حضرت موسای کلیم و عیسیای مسیح بشارت آمدن پیامبر خاتم را داده بودند، پس منکران نبوت خاتم به گفتار پیامبر خود ایمان نیاورده‌اند. (قرآن در قرآن ۲۸۱)

### اسلام

از نظر قرآن کریم، مجموعه قوانینی که با دامنه گسترده‌ای از سوی خداوند برای هدایت انسان‌ها تنظیم شده، برای شکوفایی فطرت بشر دارای زیربنایی ثابت و اصلی است که به آن «دین» گفته می‌شود و فروع و جزئیاتی دارد که متغیر و متحول است، «شریعت و منهج» نامیده می‌شود. از همین جا روشن می‌شود که منظور از «اسلام» در آیه کریمه ﴿إِن الدین عند الله الإسلام﴾<sup>۱</sup> همان خطوط اصلی و عقاید زیربنایی است که ره‌آورد مشترک همه پیامبران الهی است. (قرآن در قرآن )

### شریعت

«شریعت» در لغت به راهی گفته می‌شود که با شیبی ملایم در کنار نهرهای بزرگ برای دستیابی به آب ایجاد شده است. در ماجرای کربلا هم که سخن از شریعه فرات است به همین معناست؛ زیرا نهر عظیمی از دجله در

۱. ال عمران ۱۱۹





شمال شرقی کربلا می‌ریخت و به عنوان فرات معروف بود شریعه‌ای داشت که مردم از آن شریعه آب برمی‌داشتند. (قرآن در قرآن ۲۸۳)

### اجتهاد

شریعت و منهج پیامبر خاتم نیز دارای اصول، ضوابط، مبانی و قواعد فقهی فراوانی است که در طول تاریخ اسلام با اجتهاد مستمر فقهای فرزانه بر مصادیق متغیر و متحول، تطبیق شده و می‌شود و نیازهای متنوع با استنباط احکام آنها از اصول یاد شده برطرف می‌گردد. لذا اجتهاد منزّه از قیاس فقهی بهترین راه برای حل مشکلات متغیر است. (قرآن در قرآن ۲۸۳)

### معنای کتاب

«کتاب» به معنای مکتوب است؛ یعنی چیزی که ثبت و ضبط شده. به چیزی که محکم و مصون از نقص باشد نیز کتاب گفته می‌شود چنانکه خدای سبحان درباره نماز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾<sup>۱</sup> نماز برای اهل ایمان امری واجب و حتمی است. (قرآن در قرآن ۲۸۳)

### صحیفه اعمال

کلمه کتاب در قرآن کریم گاهی بر صحیفه اعمال اطلاق شده که می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾<sup>۲</sup> قرآن در قرآن ۲۸۴).

۱ نساء ۱۰۳

۲ حاقه ۱۹



## مخزن حوادث

و گاهی نیز به معنای مخزن کل حوادث استعمال شده است: ﴿ما فرطنا فی الكتاب من شیء﴾ کتابی است که همه حوادث تکوینی در آن نوشته می‌شود. این موارد، استعمالات لغوی کتاب در قرآن کریم را نشان می‌دهد ولی معنای اصطلاحی آن در قرآن عبارت از مجموعه معارف و قوانین دینی و الهی است که علاوه بر معارف و نصایح و اندرز، مشتمل بر قوانین فردی، عبادی، اجتماعی و سیاسی نیز باشد. (قرآن در قرآن ۲۸۴)

## غایت دین

دین برای پایان دادن به همه اختلافات طبیعی، اعتباری، و فطری بشری ظهور کرد. همان گونه که بشر با عبور از دوران بساطت به دوران پیچیده، به دین نیازمند شد، به هر اندازه که پیشرفت انسان در طی اعصار و قرون، در علوم و صنایع و حرف و روابط اجتماع بیشتر می‌شود، و هر اندازه که اخلاقیات و روحیات او عوض می‌شود، نیازمندی وی به دین بیشتر می‌گردد و دین کاملتری را می‌طلبد. (قرآن در قرآن ۲۸۵)

## نسبت قرآن و سایر کتب

قرآن کریم مصدق تورات و انجیل و دیگر کتب الهی است که به همراهی پیامبران اولوالعزم نازل شده چنانکه می‌فرماید: ﴿و هذا کتاب أنزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه﴾<sup>۱</sup> و همه آنها را نازل شده از سوی خداوند می‌داند و اعتقاد به این مسئله را بخشی از ایمان مؤمنان معرفی می‌کند چنانکه فرمود: ﴿آمن الرسول بما أنزل إلیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله وملائکته وکتابه ورسله لا نفرق بین أحد من رسله﴾<sup>۲</sup> ولی درباره تورات و انجیل تحریف شده می‌فرماید: ﴿نزل علیک الكتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه وأنزل التوراة والانجیل \* من

۱ . انعام ۹۲

۲ . بقره ۲۸۵



قبل هدی للناس وأنزل الفرقان<sup>۱</sup> ذیل آیه برای آن است که یادآوری کند قرآن کریم؛ صرفاً مصدق کتب پیشین و تورات و انجیل نیست، بلکه ضمن تصدیق اجمالی، «فرقان» نیز هست؛ زیرا تصدیق محض چیزی، در جایی است که آن شیء مورد تصدیق قرآن، حق محض باشد ولی اگر مثل تورات و انجیل تحریف شده پیش روی قرآن قرار گرفت، در این حال نمی‌تواند مصدق محض آنها باشد، بلکه باید فرقانی باشد که حق و باطل آنها را روشن کند و سپس مصدق بخش حق آنها خواهد بود. (قرآن در قرآن ۲۸۸)

### قرآن و کتب پیشین

قرآن کریم اولاً روشن می‌کند که کدام مطلب از ناحیه خداست و کدام از ناحیه تحریف بشر و هر یک را از دیگری جدا می‌سازد. ثانیاً روشن می‌کند که کدام قسمت اختصاص به شرایع سابق دارد و اکنون نسخ شده و کدام غیر منسوخ است و در موارد منسوخه فقط ایمان به نزول آنها را لازم می‌داند؛ بر خلاف موارد غیر منسوخه که هم ایمان به نزول و هم عمل به آنها لازم است. ثالثاً دسته سوم را که حاوی اصول دین و برخی احکام فرعی است، از نظر ایمان و اعتقاد و علم و عمل تأیید می‌کند. از این رو قرآن کریم نه تنها مصدق کتب پیشین است، بلکه نسبت به آنها فرقان نیز هست. (قرآن در قرآن ۲۸۹)

### مقصود از کتاب

خدای سبحان در سوره مائده می‌فرماید: ﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ<sup>۲</sup> ﴾ یعنی ما کتاب «قرآن» را به حق به سوی تو نازل کردیم در حالی که مصدق کتابهایی است که پیش روی او قرار دارد و مهیمن بر آنها است. تکرار کلمه «کتاب» در این کریمه برای آن است که مقصود از

۱ . ال عمران ۳

۲ . مائده ۴۸



«کتاب» اول که فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ قرآن کریم و منظور از «کتاب» دوم که فرمود ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ﴾ جنس کتاب است که شامل تورات و انجیل و مانند آنها می‌شود. سر اینکه خدای سبحان آن را مصدق کلیه کتب پیشین معرفی نکرده، این است که در آن زمان تورات و انجیل پیش روی قرآن بودند و اثری از آنها در جامعه آن روز وجود داشت. و از کتاب نوح(علیه السلام) مثلاً چیزی در دسترس توده مردم نبوده است. (قرآن در قرآن ۲۸۹)

### مهمین

«مهمین» از اسمای حسناى ذات اقدس اله است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾ این وصف بر قرآن نیز اطلاق شده و خدای سبحان قرآن را مهمین بر کتب انبیا معرفی کرده و سر این اطلاق نیز آن است که وصف مهمین، صفت فعل خداوند است نه صفت ذات؛ و صفت فعل، مظهر طلب می‌کند و محل انتزاعی از بین موجودات امکانی می‌طلبد، یکی از بارزترین مظهر برای این اسم همانا قرآن حکیم است. مهمین یعنی مراقب و محافظی که سلطه و سیطره و اشراف دارد. همان طور که ذات اقدس اله در کل عالم مهمین است و هیمنه او در این است که ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾<sup>۱</sup> هیمنه قرآن کریم نیز نسبت به کتب انبیای پیشین این است که «یَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ بَأْذَنَ اللَّهِ» با اذن خدای سبحان مهمین بر کتابهای آسمانی است و مطالب آنها را محو و اثبات می‌کند و می‌تواند ناسخ بعضی کتب باشد؛ ولی درباره انجیل نسبت به تورات موسای کلیم نیامده که مهمین بر آن باشد. با اینکه از لحاظ نسخ برخی از احکام شریعت چنین هیمنه‌ای را بر آن دارد. (قرآن در قرآن ۲۹۰)

۱. رعد ۳۹



## نسبت صفات قرآن با هم

فرقان بودن قرآن نسبت به کتب الهی از همین مهیمن بودن آن سرچشمه می‌گیرد و آنجا را که حقّ باشد تثبیت و تبیین، و آنجایی که غیر حقّ باشد، محو و ابطال می‌کند. (قرآن در قرآن ۲۹۰)

## صفات مشرک رسول و قرآن

همان گونه که قرآن کریم مهیمن است، رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مهیمن بر انبیاست؛ زیرا هر پیغمبری امت را به مقام کتابش دعوت می‌کند و مقام هر پیغمبر با مقام کتابش یکی است و مقام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با ره آوردش، قرآن، یکی است. بلکه در فصل نخست کتاب گفته شد که قرآن در معیت و همراهی حضرت ایشان نازل شده است. بنابراین، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مهیمن بر دیگر انبیاست و همه آن بزرگان الهی تحت لوا و پرچم آن حضرتند؛ چنانکه خدای سبحان در قرآن فرموده: ﴿جئنامن کلّ أمّیه بشهیدٍ وجئنا بک علی هؤلاء شهیداً﴾<sup>۱</sup> ما از هر امتی شهیدی، پیغمبری، امامی که شاهد و حاضر و ناظر بر عقاید و اوصاف و اعمال آنها باشدمی‌آوریم و تو را شهید آن شهدا قرار می‌دهیم؛ آنها مشرف بر امم خود هستند و تو مشرف بر انبیا و امم، تو شاهد شاهدان و مشهود علیهم خواهی بود. (قرآن در قرآن ۲۹۲)

۱ نساء ۴۱



## قرآن و فطرت

قرآن کتابی جاودانه است که پس از آن کتاب دیگری نخواهد آمد. خدای سبحان در معرفی قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ لِكِتَابِ عَزِيزٍ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾<sup>۱</sup> هرگز هیچ بطلانی در قرآن نفوذ نمی‌کند. نه از درون به زوال می‌گراید و عمرش به پایان می‌رسد و نه از بیرون عاملی می‌تواند آن را ابطال کرده از پای درآورد. نه دست نامحرمان به تحریف آن دراز می‌شود و نه هیچ مکتب و فکری می‌تواند بر آن خللی وارد سازد. در بحث تحدی نیز گفته شد که به دلیل جهانی بودن قرآن، تحدی آن نیز جهانی و برای همه اعصار است و ندای «هل من مبارز» قرآن در تمام اعصار و قرون به گوش همه، چه بر دانشمندان و چه بر عوام، می‌رسد تا اگر می‌توانند مانند قرآن و بلکه مانند سوره کوچکی از آن بیاورند. بدون شک یکی از ارکان جاودانگی قرآن کریم، هماهنگی آن با فطرت و عقل بشر است. (قرآن در قرآن ۲۹۳)

## برهان

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ ای مردم به درستی که از طرف پروردگارتان کتاب برهانی برای شما آمده است. برهان یعنی ظهور؛ و به دلیلی گفته می‌شود که باهر و ظاهر و گویا و قطعی باشد از این‌رو به چیزی که روشن است و تاریک و مبهم نیست، برهان می‌گویند. موسای کلیم (سلام‌الله‌علیه) که با عصا و ید بیضا مبعوث شد، خداوند به او فرمود ﴿فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ﴾<sup>۲</sup> یعنی این دو معجزه دو برهان و دلیل و شاهد روشنی هستند که جای هیچ شکی را باقی نمی‌گذارند. (قرآن در قرآن ۲۹۴)

۱. فصلت ۴۱

۲. قصص ۳۲

## برهان تمنع

قرآن کریم، درباره توحید، برهان تمنع را بیان می‌کند ﴿لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا﴾<sup>۱</sup> این برهان پیش اهل کلام و حکمت به عنوان برهانی سنگین مطرح است و خود آنها در مورد فهم این برهان اختلاف نظرهای بسیاری دارند. مستفاد از این برهان که به صورت قیاس استثنایی ارائه شده این است که اگر در آفرینش و اداره آسمانها و زمین، دو خدا حکومت و دخالت می‌داشتند، جهان فاسد می‌شد. (قرآن در قرآن ۲۹۵)

## معنای حکمت

خدای سبحان قرآن را «کتاب حکیم» می‌نامد و به آن سوگند یاد می‌کند ﴿یس \* والقرآن الحکیم﴾<sup>۲</sup> کلمه حکمت با همه صورتهای گوناگونش، بیانگر معنای استواری و استحکام است. مثلاً در یک «قضیه» مادامی که محمول برای موضوع ثابت نشده باشد، حکمی صورت نگرفته و ذهن انسان در نوسان و اضطراب است؛ نمی‌داند آیا این محمول به این موضوع ربط دارد یا نه، و از این جهت محکم نیست. ولی پس از حکم و قضا، «قضیه» می‌شود و پیوند مزبور در آن هنگام محکم خواهد بود. یک نظام اجتماعی، سیاسی زمانی که برنامه اساسی ندارد، دچار هرج و مرج است ولی وقتی که دارای برنامه درست و نظم و حساب و کتابی باشد، می‌گویند در اینجا برنامه حق حکومت می‌کند. کلمه «محکمه»، «حکمت» و مانند آن، نشانگر معنای استواری و غیرقابل زوال است. خدای متعال که قرآن را کتاب حکیم می‌نامد، برای آن است که قرآن به موقع سخن می‌گوید، خوب سخن می‌گوید، سخن خوب می‌گوید و در کنارش برهان و دلیل می‌آورد. (قرآن در قرآن ۲۹۷)

۱ . انبیا ۲۲

۲ . یس ۱-۲

## تمثیل در قرآن

تمثیل علاوه بر آنکه دامنه مطلب و سطح آن را مقداری پایین می‌آورد، سطح فکر شنونده را نیز قدری بالا می‌برد و از این جهت از آن در قرآن کریم استفاده فراوانی شده است. قرآن هرگز امر تمثیلی و غیر واقعی را واقعی جلوه نمی‌دهد و اگر بخواهد امر واقعی اتفاق افتاده را بیان کند، به عنوان قصه بیان می‌کند: ﴿نحن نقص عليك أحسن القصص﴾<sup>۱</sup> داستان انبیای گذشته را با وحی الهی بیان می‌کند: ﴿ذلك من أنباء الغيب نوحيه إليك﴾<sup>۲</sup> یعنی این امر واقعی پیامبران گذشته بود که ما از غیب برای تو بیان می‌کنیم. قرآن اگر بخواهد معنا و معرفت بلندی را تنزیل کند و در سطح عموم بیاورد، می‌فرماید: ﴿واضرب لهم مثلا﴾<sup>۳</sup> برای آنها مثلی ذکر کن. (قرآن در قرآن ۳۰۰)

## چستی انزال قرآن

آنگاه که از مؤمنان سؤال می‌شود خدا چه چیزی را نازل کرده: ﴿ماذا أنزل ربكم﴾ جواب می‌دهند خیر را نازل کرده است ﴿قالوا خيرا﴾<sup>۴</sup> انسان الهی و مؤمن، هم اصل وحی را می‌پذیرد و هم ره‌آورد آن را خیر و برکت و رحمت می‌داند ولی انسان مادی هم اصل وحی را منکر است و هم ره‌آورد آن را اسطوره می‌پندارد و به همین دلیل وقتی از آنها سؤال می‌شود که پروردگار شما چه چیزی را نازل نمود نمی‌گویند «اساطیر الاولین» (به نصب) بلکه می‌گویند «اساطیر الاولین». (قرآن در قرآن ۳۰۴)

۱. یوسف ۳

۲. ال عمران ۴۴

۳. کهف ۳۲

۴. نحل ۳۰





## قصه در قرآن

قرآن کریم قصه‌های فراوانی را ذکر کرده ولی این قصه‌ها نظیر قصه‌های کتاب «کلیله و دمنه» نیست که افسانه‌هایی ساختگی باشد اگرچه ممکن است آن افسانه‌ها را برای اهداف صحیحی ساخته باشند. داستانهای قرآن، ساختگی نیست بلکه واقعیاتی است که در جهان گذشته رخ داده و هدف قرآن از آوردن آنها نیز سرگرم کردن مردم نیست، بلکه نتایج حقی در جهت هدایت و تعلیم و تزکیه مردم از آن می‌گیرد و به همین جهت خدای سبحان قصه‌های قرآن را «قصه‌های حق» و «احسن القصص» معرفی می‌کند: ﴿وَأَنْتَ عَلَيهِمْ نَبَا ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ﴾<sup>۱</sup> یا: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾<sup>۲</sup> ما به بهترین وجه قصه‌های حق را برای تو بازگو می‌کنیم، یعنی قصص قرآنی دارای دو ویژگی است اول آنکه حق است و به هیچ وجه بطلان در آن راه ندارد؛ دوم آنکه نقل آن و کیفیت ارائه آن به نحو احسن است نه آنکه قصه‌های قرآنی بهترین قصه باشد، بلکه قصه‌سرایی آن به بهترین سبک و نوع است. (قرآن در قرآن ۳۰۱)

## ملاک قبولی اعمال

در قصه یوسف (علیه السلام) نیز به روح عبرت‌آموز و درس‌دهنده تاریخ زندگی آن حضرت می‌پردازد و نه به جزئیات داستان؛ از آن حضرت سخنی را نقل می‌کند که مایه هدایت همه انسانهاست، او در برابر دعوت زنان می‌گوید: ﴿قَالَ رَبُّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾<sup>۳</sup> پروردگارا من به زندان می‌روم ولی تن به آلودگی نمی‌دهم! در ماجرای فرزندان آدم (علیه السلام) نیز همین روش اعمال شده، در آنجا به خطر بی‌تقوایی و حسادت هشدار داده می‌شود که حسد می‌تواند منجر به قتل برادر پاک و با تقوا گردد ﴿قَالَ لِأَقْتُلَنَّكَ﴾ و به

۱ . مانند ۲۷

۲ . یوسف ۳

۳



این نکته اشاره می‌شود که ملاک قبول شدن اعمال انسان تقواست ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾. (قرآن در قرآن ۳۰۲)

## خشیت

انسان وقتی در برابر مقام بزرگ و شکوهمندی قرار می‌گیرد، در خودش احساس ضعف می‌کند و نمی‌تواند بر بدنش مسلط شود. «خشیت» حالت دل است که در چنین وضعیتی به صورت لرزش بدن ظهور می‌کند ولی پس از این ترس و خشوع و لرزش، طمأنینه و آرامش بر دل ظهور می‌کند و اندام و قلب آنان به یاد خدا می‌آرمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی در برابر قرآن قرار گرفت، بدن او مرتعش شد و خود را مرعوب جلال آن احساس کرد و این خوف «خوف نفسی» نیست بلکه «خوف عقلی» است یعنی عقل او این هراس را درک و در بدن او نشانه آن خشیت به صورت لرزش ظهور می‌کند. پیامبر نمی‌ترسد که به او آسیبی برسد چون چنین ترسی، خوف نفسی است، بلکه از مقام اوج گرفته قرآن و از تجلی ذات اقدس اله در قرآن، حریم می‌گیرد و آنگاه که ذات اقدس اله بدون هر واسطه‌ای بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تجلی کرده قرآن را بر آن حضرت نازل می‌کرد آن حضرت به «غشیه» و مدهوشی می‌افتاد. چنانکه امام صادق (علیه السلام) در جواب این سؤال که حالت مدهوشی و غشیه آن حضرت برای چه بود، می‌فرماید: «ذاک إذا تجلی الله له وإذا لم یکن بینہ و بین الله سبحانہ أحد»<sup>۱</sup>. (قرآن در قرآن ۳۰۶)

۱. بحار ج ۱۸ ص ۲۵۶

## دین و فلسفه و علم

دین می‌گوید همه این علل و عوامل طبیعی به جای خود درست و محفوظ است ولی تا خدای هستی‌بخش و اداره‌کننده‌ای نباشد، هیچ یک از این اسباب و علل و قوانین تحقق نمی‌یابد. موجودات این جهان همگی آیات و نشانه‌های خداوندند و حیات و علم و قدرت و حکمت و عدالت و رحمت او را نشان می‌دهند. فلسفه الهی نیز که عبارت است از بحث عقلی درباره مسائل اصولی دین، می‌گوید جهان پدیده‌ها و حوادث، همگی ممکن‌اند و هر موجود ممکن، نیازمند موجودی است که واجب بالذات و مستقل باشد تا بدان تکیه زند. علم تجربی برای تشریح علل مادی و صوری تلاش می‌کند و فلسفه الهی برای آن است که روابط طولی اشیا را تحلیل کند و بگوید که هستی همه پدیده‌ها و همه علل و اسباب مادی که علم تجربی آنها را کشف کرده، وابسته به یک مبدأ هستی‌بخش است و این تحولات در اثر فیض

یک مبدأ واجب‌الوجود و تحوّل‌ناپذیر است. نه حریم ره‌آورد دین و کتابهای آسمانی با حریم علم تجربی یکی است و نه قلمرو فلسفه الهی و مسائل عقلی آن با مسائل علوم تجربی. نه فلسفه و دین کمبودی دارند که علم تجربی بتواند آن را جبران کند و نه علم تجربی شایستگی چنین کاری را دارد. آن دو، از علل فاعلی و غایی سخن می‌گویند و این یک، از علل مادی و صوری و چه بسیار است فاصله این دو حوزه از یکدیگر.

(قرآن در قرآن ۳۰۹)

## هدف تعلیم قرآن

﴿و علمک ما لم تکن تعلم﴾<sup>۱</sup> یعنی این معارفی که خدای سبحان به تو تعلیم داد چیزی نبود که تو بتوانی از پیش خود و با تحصیل علم و تفکر، آن را به دست آوری؛ زیرا تحصیل و تفکر در هر زمینه‌ای که باشد مربوط به علم حصولی است و ره‌آورد وحی و قرآن کریم، برگرفته از «علم شهودی» و «علم لدنی» است. خدای سبحان همین نکته را خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿کما أرسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا ویزگیکم وبعلمکم الكتاب والحکمة وبعلمکم ما لم تکنوا تعلمون﴾<sup>۲</sup> یعنی رسول و فرستاده ما چیزی را به شما تعلیم می‌دهد که هیچ‌گاه نمی‌توانستید آن را با علم و دانش بشری به دست آورید. (قرآن در قرآن ۳۱۰)

## ویژگی‌های زوجهین

﴿ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمننَّ ولأمة مؤمنة خیر من مشرکة ولو أعجبتکم ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا ولعبد مؤمن خیر من مشرک ولو أعجبتکم﴾<sup>۳</sup> فکر توده، مردم بدون راهنمایی وحی، این است که زن با جمال و مال را از زن با ایمان بهتر می‌داند و نیز مردی با چنین اوصاف را از بنده مؤمن بهتر می‌پندارد ولی قرآن کریم می‌فرماید: ویژگی ایمان برترین ویژگی است و بر این اساس در مسئله ازدواج، اگر زن یا مرد مشرکی را دیدید که صفات دنیوی او شما را به شگفت آورد، با او نکاح نکنید و زندگی مشترک تشکیل ندهید؛ زیرا بنده مؤمن یا مؤمنه به دلیل ایمانی که دارد به مراتب از آن مشرک بهتر است. (قرآن در قرآن ۳۱۰)

۱ . نسائ ۱۱۳

۲ . بقره ۱۵۱

۳ . بقره ۲۲۱

## مصباح الشریعه

تجربه و علوم تجربی به دلیل اتکای تامی که بر عقل دارند نمی‌توانند معیار نفی ارزش وحی باشند، علاوه بر اینکه اکثر مسائل این علوم به دلیل فرضیه‌ای بودن، فاقد قطعیت بوده ممکن است در آینده فرضیه‌های کاملتری به جای فرضیه‌های موجود قرار گیرند و بطلان مسائل کنونی واضح گردد. تاریخ علم شاهد تغییرات گسترده‌ای در فرضیه‌ها بوده اما آنچه می‌توان از این دستاوردها استفاده کرد این است که این یافته‌ها در شرایط موجود خوب نتیجه داده‌اند و می‌توان در عمل تا حدّ زیادی بر آنها تکیه کرد و آنها را وسیله‌ای برای تأمین زندگی مادی قرار داد و از این طریق سعادت جهان برتر را در پرتوی هدایت وحی آسمانی بدست آورد. عقل انسان که «مصباح الشریعه» و چراغ راه دیانت است، ضرورت نبوت و رسالت عامه و نزول کتب آسمانی را به روشنی ادراک می‌کند و در تشخیص نبوت و رسالت خاصّه نیز اوست که اعجاز را می‌شناسد و صحت آن را می‌یابد. (قرآن در قرآن ۳۱۲).